

## عوامل و ملاحظات ادراسی در فتح فاو

سنت‌شنوائی حسین علائی

اشاوه: سردار علایی از فرماندهان جنگ این سخنرانی را در سال پنجم جنگ و پس از عملیات والفجر ۸ ایراد کرده است که در بیستمین سالگرد فتح فاو برای چاپ آن اقدام شد.

این نکته توجه کنید که تمام فعالیت‌ها باید برای کسب موفقیت باشد، برای کسب پیروزی باشد ولیکن ما امروز می‌خواهیم در مورد عملیات والفجر ۸ صحبت کنیم و من چند نکته‌ای درباره این عملیات عرض می‌کنم.

پنج سال از جنگ می‌گذرد و مادر شرایطی هستیم که دشمن را تقریباً از بیشتر خاک خود بیرون کرده ایم البته در بعضی از مناطق غربی و بعضی از ارتفاعات دشمن هنوز حضور دارد، عملیات والفجر ۸ در خاک دشمن انجام می‌شد ولی اینکه یک عملیات چگونه انجام می‌شد و چگونه یک منطقه عملیاتی انتخاب می‌شد این یکی از نکات مهم است شاید هم این نکته مهم‌تر از خود عملیات و تشریح عملیات باشد. در مورد خود عملیات هم مسائل زیادی هست ولی اینکه چگونه تصمیم گرفتیم که این عملیات در کجا انجام بشود این از نکات مهم و کلیدی تصمیم‌گیری‌هاست. برای اجرای هر عملیات یک سری اصول داریم که باید انجام بشود و چند عامل، عامل تعیین‌کننده است. همیشه برای عملیات باید سه عامل را در نظر بگیریم؛ اولین عامل توان دشمن است یعنی شما باید توان



اجرای هر عملیات برای کسب پیروزی است. هیچ کس در هیچ کشوری و هیچ فرمانده نظامی جنگی را آغاز نمی‌کند مگر اینکه برای پیروزی آن جنگ را طراحی می‌کند و انجام می‌دهد. البته ما در مکتب اسلام پیروزی را فقط در کسب موفقیت مادی و عینی نمی‌بینیم بلکه پیروزی را فراتر از آن می‌بینیم و نفس انجام تکلیف، خودش پیروزی بزرگی است. انسان‌هایی که در یک عملیات شرکت می‌کنند به خودی خود پیروزی بزرگی است. این مقدمه را عرض می‌کنم که شما در آینده انسان‌های موفق‌تری خواهید بود تا در مجموعه کشور به

## یکی از ارزش های منطقه والفجر ۸ که در شبه جزیره فاو انجام شد این است که این منطقه تنها منطقه ارتباطی عراق با دریا است.

دشمن را در محلی که می خواهید عملیات انجام بدهید بشناسید. دومین عامل توان خودی است یعنی شما باید توانی داشته باشید که با دشمن بجنگید. می دانید که عملیات برای پیروزی انجام می شود، کسی نباید بیاید بگوید من برای کشته شدن عملیات انجام می دهم، هر کسی باید برای پیروزی عملیات کند. البته ممکن است بعضی مواقع پیروزی با کشته شدن همراه باشد ولیکن همه کسانی که می خواهند جنگ کنند باید برای پیروزی جنگ کنند. نکته سوم در عملیات زمین است یعنی انتخاب منطقه ای که توان شما را افزایش بدهد و توان دشمن را کاهش بدهد. این سه کار را اگر کسی خوب با هم ترکیب بکند می تواند عملیات موفق انجام دهد. حالا می پردازیم به اینکه چرا عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو انجام شد؟ شما بروید نقشه های منطقه فاو را نگاه کنید حتماً توجیه هستید ولیکن من توضیح می دهم. اینجا خلیج فارس است یعنی تنها مسیری است که عراق به دریا متصل می شود. یکی ارونند است یکی هم اینجاست، پیشروی آب دریا را در خشکی می گویند خور. ما یک خور در ایران داریم به اسم خور موسی. حالا منطقه فاو را نگاه کنید این منطقه شبه جزیره فاو به صورت یک مثلث است. ویژگی این منطقه چند تا است که خیلی جالب است. یکی از ویژگی هایش این است که تنها منطقه ارتباطی عراق به دریاست. یعنی تمام کشور عراق تنها از مسیر خور عبدالله و ارونند ارتباط دارد. شما می دانید دریا در اقتصاد همه کشورها نقش بسیار مهمی دارد. کشورهایی که دریا ندارند یکی از مصیبت های زندگی را دارند چون کشور بیست محاصره شده. کشوری که به دریا وصل است کشور بیست که با دنیای آزاد بدون اعمال محدودیت کشوری

دیگر ارتباط دارد. حسن دریا این است، یعنی شما با همه دنیا می توانید از طریق دریا ارتباط داشته باشید بدون اینکه هیچ کشور همسایه ای مزاحمتان بشود. کشوری که با دریا ارتباط ندارد تمام ارتباطش باید از طریق کشورهای پیرامونش باشد. مثلاً کشور افغانستان، یکی از مشکلاتش این است که به دریا ارتباط ندارد. حتی غیر از اینها در دریاها آزاد مثلاً یکی از کشورهای بزرگ و قدرتمند که میل ورود به دریا داشت والان هم دارد روسیه (شوروی) است. شوروی ها همیشه خواب رسیدن به آب های گرم را می دیدند. اینها به خلیج فارس می گویند آب های گرم. چون خود روس ها شمالشان دریاست ولیکن قطب است. مناطقی هست که دریاست ولی مثل خلیج فارس قابل استفاده و خوب نیست. پس باید ببینید یکی از ارزش های منطقه والفجر ۸ که در شبه جزیره فاو انجام شد این است که این منطقه تنها منطقه ارتباطی عراق با دریا است. که گفتم از نظر سیاسی اقتصادی بود. از نظر نظامی ویژگی این منطقه چیست؟ دو نوع ویژگی دارد یکی اینکه منطقه قابلیت گسترش نیروی زیادی را ندارد یعنی اینکه باتلاق است. اینجاها که پایگاه موشکی هست اینها را با کار مهندسی ایجاد کردند و کار موشکی انجام می دهند. خود زمین باتلاقی است و تانک نمی تواند رد شود و نفربر نمی تواند حرکت کند و به سادگی نمی تواند مستقر شود. خودرو به جز یک مسیر نمی تواند حرکت کند. پس این منطقه یکی از ویژگی هایش از نظر نظامی این است که قابلیت استقرار نیرو را تا یک حد معینی دارد یعنی شما در این منطقه حداکثر یک لشکر می توانی پیاده کنی، با هر آرایشی، خیلی متراکم بخواهی افراد را پیاده کنی، یک لشکر بیشتر نمی توانی پیاده کنی. از نظر نظامی یک ویژگی دیگری دارد که اگر شما موفق بشوید این منطقه را تصرف کنید یعنی از سمت ارونند بجز منطقه دیگر خیالمان راحت است. نیاز نیست پیرامونمان نیرو بچینیم. اگر این منطقه بسته بشود باعث می شود که دشمن فقط از یک جهت حمله کند. ویژگی سوم می هم از نظر نظامی دارد؛ می دانید که ما در همه عملیات هایی که انجام

می‌دادیم، در شب اول معمولاً موفقیت آمیز بوده یعنی ماهیچ عملیاتی نداریم که در شب اول موفقیت آمیز نباشد حتی با شدیدترین موانع. ولی اینجا یک مسئله بزرگی داشتیم. در طول جنگ این طور بوده که قدر مطلق توان رزمی عراق از قدر مطلق توان رزمی ایران بیشتر بوده است. قدر مطلق که می‌گویم یعنی مجموعه توان هوایی و زمینی و توان زرهی. چون زرهی در ارتش عراق نقش اساسی ایفا می‌کرد، قدر مطلق اینها همیشه بیشتر بوده است. به همین دلیل در هر کجا که شما عملیات انجام می‌دادید رژیم بعثی بعد از عملیات در صبح عملیات پاتک انجام می‌داد. برای انجام پاتک هم آنها یک سازمانی درست کرده بودند به نام "دفاع متحرک". یعنی سازمان‌هایی را به صورت متحرک درست کرده بودند که هر کجا ایران می‌رفت عملیات انجام می‌داد، آنها سازمان آماده به رزم را می‌آوردند پاتک انجام می‌دادند. پس مادر طراحی یک عملیات علاوه بر تصور یک منطقه عملیاتی و احتمال موفقیت در آن باید به پاتک‌های دشمن بعد از حمله نیز فکر می‌کردیم، چون ارتش بعثی با تمرکز قوا و با برنامه مطلق هوایی می‌آمد و پاتک می‌کرد. این منطقه ویژگی خاصی دارد برای پاتک و آن اینکه سه تا جاده آسفالتی دارد یک جاده آسفالتی کناره ساحل یا جاده ساحلی، یک جاده آسفالتی بنام البحار، یک جاده هم بنام جاده ام‌القصر سه تا جاده آسفالتی داشتیم. حالا شما اینجا عکس کل منطقه را ندارید اگر بتوانند به صورت اسلاید ام‌القصر را به شما نشان بدهند شاید بهتر بتوانیم به شما توضیح بدهیم. از منطقه ام‌القصر به پایین یعنی به سمت فاو و از ام‌القصر و جاده البحار که به آن می‌گفتند جاده استراتژیک و جاده ساحلی که از بصره می‌آید تمام این منطقه باتلاقی است یعنی اینکه اگر دشمن بخواهد پاتک بکند که تکیه آن هم به قوای زرهی اش بود مجبور است که از توی جاده به اطراف جاده حرکت کند، قادر نیست به صورت دشت باز تانک و نفربرها را آرایش بدهد و حرکت کند مثل منطقه عملیاتی رمضان. منطقه عملیاتی رمضان برای پاتک دشمن بسیار مناسب است چون دشت وسیع است و توان

قدرت دشمن روی زرهی. است ببینید این منطقه که ما عملیات انجام دادیم برای پاتک دشمن نامناسب است اما یک عیب بزرگ دارد یعنی در عین حال که برای دشمن نقاط ضعف دارد یک سری نقاط ضعف برای طراحی دارد و آن اینکه دو تا مشکل اصلی دارد. مشکل اصلی اینکه شما وقتی می‌خواهید به دشمن برسید با مانع بزرگی به نام اروندر و به رو هستید. در همه درس‌های کلاسی که می‌دهند این است که رودخانه مانع است هیچ موقع رودخانه به عنوان معبر اصلی تلقی نمی‌شود. در اینجا اروندر و در عین حال که برای دشمن بین ایران و عراق است. به عنوان اولین مانع، تازه عراقی‌ها آمده بودند تمام ساحل این رودخانه را در طرف خودشان با مانع و استحکامات مناسب پوشانده بودند. کسی نگوید ما اینجا موانع نداشتیم یا موانع اینجا راحت تر از سایر تیم‌ها بود. در اینجا عراقی‌ها موانعی درست کرده بودند ضد غواص یعنی ضد نفر پیاده و ضد قایق و موانع خورشیدی و سیم خاردار زمین و سایر موانع که کسی نتواند به آنها نزدیک شود. پس اولین مانع خود اروندر و بود به عنوان یک مانع برای محور تک که باید این مسئله حل می‌شد. مانع دوم اینکه چون منطقه باتلاقی بود برای تدارکات و پشتیبانی ما هم متکی بودیم به جاده‌ها. مانع سوم این بود که اگر ما می‌خواستیم بیایم عقب تر پشت سرمان یک رودخانه دیگری بود به نام بهمن شیر. این رودخانه بهمن شیر هم یکی از موانع تلقی می‌شد. در عین

**پس ما در طراحی یک عملیات علاوه بر تصور یک منطقه عملیاتی و احتمال موفقیت در آن باید به پاتک‌های دشمن بعد از حمله نیز فکر می‌کردیم، چون ارتش بعثی با تمرکز قوا و با برنامه مطلق هوایی می‌آمد و پاتک می‌کرد.**

## پس اولین مانع خوداروند رود بود به عنوان یک مانع برای محور تک که باید این مسئله حل می شد. مانع دوم اینکه چون منطقه با تالاقی بود برای تدارکات و پشتیبانی ما هم متکی بودیم به جاده ها. مانع سوم این بود که اگر ما می خواستیم بیایم عقب تر پشت سرمان یک رودخانه دیگری بود به نام بهمن شیر.

حال که ما زمینی که انتخاب کردیم توان دشمن را کم می کند ولیکن برای ما هم یک زمینه مناسبی نیست که بخواهیم در اینجا عملیات انجام دهیم باید توان زرهی خود را باز تحریک کنیم یعنی باید توان زرهی مناسب با این عملیات را برای خودمان ایجاد کنیم ولیکن در مجموع چون اصل انجام عملیات برای پیروزی ست ما باید در منطقه ای عملیات انجام بدهیم که پیروز بشویم، البته شما اگر بروید کتابی که راجع به عملیات والفجر ۸ منتشر شده یا مصاحبه هایی که فرماندهان این عملیات انجام دادند یا تاریخ این عملیات را ببینید، عملیات والفجر ۸ تنها عملیاتی است که بین فرماندهان عالی رتبه سپاه اختلاف افتاد. ارتش می گفت اصلاً این عملیات، عملیات کلاسیک و قابل انجامی نیست، در نتیجه شما می دانید در مرحله نهایی این عملیات و در مراحل اجرا، مثلاً در مرحله هوایی از برادران ارتش حضور نداشتند. در مرحله اجرا نیروهای ارتش به صورت تک وور و هجومی حضور نداشتند، به عنوان نیروهای پشتیبان حضور داشتند که حالا عرض می کنم. در بین خود فرماندهان سپاه هم اختلاف افتاد. برخی از فرماندهان سپاه که در آن زمان به قول خودشان خیلی پخته شده بودند و تهور و شجاعت اول

جنگ را که می گفتند در هر شرایطی بروید و با دشمن بجنگیم کنار گذاشته بودند می گفتند حتماً باید برنامه ریزی بسیار دقیق باشد. اینها هم روی عملیات این منطقه ابهام داشتند و ابهام آنها این بود که می گفتند این منطقه از نظر پشتیبانی و تدارکات یک منطقه بسیار سختی است و اگر ما حتی یک سیستم پشتیبانی برقرار کنیم مثلاً روی اروندرود یک پل بزنیم، روی بهمن شیر یک پل بزنیم با برتری مطلق هوایی که دشمن دارد، پل را می زند و عقبه های ما بسته می شود و همه ما اسیر خواهیم شد. این حرف هایی بود که قبل از عملیات گفته می شد و درست هم بود من عرض کردم برای طراحی عملیات ما باید چند نکته را در نظر بگیریم که مهم ترین نکته این است که توان ما در آن منطقه عملیاتی بتواند برای ما پیروزی به ارمغان داشته باشد، اگر این حالت را بتواند برای ما ایجاد کند ما می توانیم موفق بشویم. حالا در مجموع تصمیم گرفته شد روی این منطقه عملیات انجام بشود و دلیلش این بود که احساس می شد عملیات در این منطقه با پیروزی مواجه می شود. خوب برای انجام هر عملیات گفتم شما توان دشمن را فقط می توانید روی اطلاعاتش کار کنید، آیا می توانیم روی توان دشمن هم اثر گذار باشیم؟ بله، باید جایی را انتخاب کنیم که دشمن تمایل جنگیدن در آن زمین را ندارد. یعنی دشمن را بکشانیم در منطقه ای که او آماده جنگیدن در آن منطقه نباشد یا نتواند از تمامی توانش در آن منطقه استفاده کند. یکی از دلایل انتخاب منطقه فاو همین بود. نکته دوم در عملیات این است که ما توان مناسب ایجاد کنیم. ما برای اینکه در این منطقه عملیات کنیم سنگرها و یگان های نظامی را برای رزم سازماندهی مناسب می کردیم. می دانید همه یگان های ما یگان زمینی و پیاده بودند و برای اجرای این عملیات چند اقدام باید صورت می گرفت که این اقدام ها قبل از اجرای عملیات انجام شد. یکی تغییر در ساختار رزمی بود که برای انجام این عملیات ما باید ساختار مناسب با شرایط را تکمیل می کردیم. دومین موضوع در تغییر روش شکستن خط بود. شما می دانید که در اینجا چگونه باید خط را بشکنید

## در همه لشکرها گردان های غواص تشکیل شد و اینها رفتند آموزش های مخصوص را دیدند با تجهیزات مخصوص که بتوانند خط شکنی کنند. پس ما در اینجا یک تاکتیک داشتیم که عبور از رودخانه و رسیدن به خط دشمن همراه با غافل گیری است.

است. خوب می دانید که این نخل ها از نهرهای منشعب به  
اروندرو آبیاری می شوند، برای اینکه نیروها بتوانند سوار  
برقایق از این نهرها عبور کنند و به اروندرو برسند یک کار  
مهندسی بسیار وسیع باید صورت می گرفت که این در حد  
یگان ها بود. نکته دیگر که در حد قرارگاه است استقرار  
واحدهای توپخانه بود. همان طوری که عرض کردم زمین در  
اینجا باتلاقی بود و برای اینکه توپخانه را در باتلاق مستقر  
کنیم باید یک عملیات وسیع مهندسی انجام می دادیم، در عین  
حال باید دشمن نفهمد، غافل گیری را باید رعایت کنید، اگر  
دشمن متوجه شود در هر شرایطی شما موفق نخواهید شد. در  
اینجا برای دشمن دو نوع غافل گیری ایجاد شد؛ اول اینکه ما  
تمام کار مهندسی را یا در شب یا در نخلستان به طوری انجام  
می دادیم که دشمن با تمام امکانات اطلاعاتی که دارد نتواند  
تشخیص بدهد دوم اینکه عملیات مهندسی را ما در یک زمان  
نسبتاً طولانی انجام دادیم یعنی زمانی ما این عملیات را انجام  
دادیم که هیچ نیرویی در این منطقه نبود و بدون حضور نیروها  
کار مهندسی در این منطقه صورت گرفت و حفاظت به شدت  
کنترل می شد که کسی منطقه را شلوغ نکند و نکته سوم اینکه  
در منطقه دیگر تظاهر به کار تک و مهندسی می شد. یک عامل  
اصلی بزرگ تر هم وجود داشت و آن غافل گیری استراتژیک  
بود. یعنی تمام فرماندهان و ستادهای دشمن وقتی روی این

هیچ راهی نیست جز اینکه به صورت جبهه ای تک کنید یعنی  
مستقیماً به دشمن بزنید. در اینجا برای اینکه دشمن غافل گیر  
بشود یک روش منحصر به فرد است و آن هم استفاده از  
نیروهای وسیع غواص و رسیدن این نیروها به خط اول دشمن  
به شرط اینکه دشمن متوجه نشود و غافل گیر شود چون در هر  
کجا که نفهمد و غافل گیری از بین برود ما موفق نخواهیم بود.  
به همین خاطر در همه لشکرها گردان های غواص تشکیل  
شد و اینها رفتند آموزش های مخصوص را دیدند با تجهیزات  
مخصوص که بتوانند خط شکنی کنند. پس ما در اینجا یک  
تاکتیک داشتیم که عبور از رودخانه و رسیدن به خط دشمن  
همراه با غافل گیری است. پس این مسئله اول که در ساختار  
تغییرات ایجاد می کرد ایجاد یگان های دریایی برای هر لشکر  
به صورت گسترده بود. البته ما در عملیات خیبر مجبور شدیم  
این تغییر را انجام بدهیم و شناورهایی را که استفاده کردیم در  
عملیات بدر و خیبر بلم و قایق بسیار سبک و کوچک بود ولی  
در اینجا باید از قایق های تندرو و موتوری استفاده می کردیم  
که به محض اینکه نیروهای خط شکن خط را شکستند به  
عنوان موج دوم قایق ها بتوانند نیروهای عمده قوا را بیاورند  
به خطوط دشمن. پس این تغییر ساختار را تغییر رزم می دانیم  
یعنی در همه یگان هایی که می خواستند رزم بکنند باید یگان  
دریایی درست می کردیم. یعنی یک عده را آموزش ناوبری  
بدهیم، یک عده را آموزش سکانی بدهیم، یک عده را آموزش  
بدهیم که چگونه شناورها را هدایت کنند. موضوع سوم که  
لازم بود در ساختار یگان هایمان تغییر بدهیم که متفاوت با  
عملیات هایی است که قبلاً انجام داده ایم کار مهندسی است.  
بیند ما برای اینکه اینجا عملیات انجام بدهیم باید یک کار  
وسیع مهندسی انجام بدهیم، کار مهندسی دریا فرق می کند  
یکی در سطح یگان ها و لشکرها و یکی در سطح قرارگاه ها.  
کار مهندسی که در سطح لشکرها باید انجام بشود دو تا کار  
اصلی بود یکی اینکه این منطقه می دانید پوشیده از نخل است  
و عمق نخل ها ۳ الی ۵ کیلومتر است البته در خاک دشمن هم  
نخلستان داشتیم اما در آنجا عمق نخلستان ۲ تا ۳ کیلومتر

مانور هواپیماهای دشمن مشخص بود لذا ما هر چی سایت پدافند هوایی موشکی داشتیم در لای نخل ها مخفی کردیم یعنی در چندین نقطه سایت موشکی هاگ مستقر کردیم. هاگ برای ارتفاع متوسط خیلی مناسب است. در نتیجه هواپیماهای دشمن که به این منطقه می آمدند قبل از اینکه سایت هاگ را تشخیص هدف قرار می گرفتند. البته با تاکتیکی که نیروهای پدافند هوایی یاد گرفته بودند رادارها را خاموش می کردند چون آنها موشک های ضد رادار داشتند و تا رادار روشن می شد آنها اول رادار را می زدند و پدافند را کور می کردند لذا با دیده بان های اطلاعاتی که از سایر جاها داشتند هواپیما وقتی می آمد در منطقه عملیاتی بدون اینکه رادار را روشن کنند تشخیص می دادند و تا هواپیما می رسید دیگر فرصت نبود رادار را روشن می کردند و هواپیما را می زدند به همین خاطر تنها عملیاتی که بیشترین هواپیما را از دشمن زدیم عملیات والفجر ۸ بود که دشمن ۴۵ هواپیما از دست داد؛ ۴۵ هواپیما خیلی زیاد است، من خودم در منطقه بودم هواپیما می خورد و خلبان با چتر به پایین می آمد. خودم شاهد بودم که بچه ها چند تا را گرفتند و ما مراقب بودیم وسط این اوضاع جنگ از بین نروند که بیاورند عقب ببینیم چه اتفاقی افتاده است. پس ببینید در این عملیات یکی از مسائل مهم خنثی کردن برتری مطلق دشمن بود که به این صورت انجام شد. اما در مورد پاتک هم یک کاری باید می کردیم. عرض کردم عراقی ها استاد پاتک بودند یعنی خیلی خوب پاتک انجام می دادند. برای اینکه پاتک دشمن را خنثی کنیم یک کار بسیار جالب قبل از عملیات صورت گرفت و آن این بود که توپخانه ما آرایش بسیار خوبی پیدا کرد. در آن زمان فرمانده توپخانه سپاه شهید حسن شفیع زاده بود. وی یک انسان بسیار خوبی بود، زمانی که ما رفته بودیم تبریز و سپاه آنجا تشکیل شد یکی از افرادی بود که در سپاه فعال بودند و انسان بسیار جالبی بودند و بعد که رفتیم ارومیه ایشان هم با ما آمد آنجا. یکی از افرادی بود که با ضد انقلاب خوب مبارزه می کرد. زمان جنگ هم آمدند توپخانه و بعد شدند فرمانده

منطقه فکر می کردند این منطقه را غیر قابل عملیات تشخیص می دادند، به دلایلی که عرض کردم؛ یعنی این منطقه را از نظر کلی غیر قابل عملیات تشخیص می دادند. به خاطر همین است که شما می دانید ارتش بعثی هیچ وقت از خرمشهر به پایین به سمت ایران تک نکرد به خاطر مشکلات منطقه عملیاتی. پس غافل گیری بدین صورت اتفاق افتاد و این نکته بسیار مهمی بود.

اما مسئله بعدی، ما گفتیم که در عملیات باید توان خود را آماده می کردیم، در ایجاد توان خودی چند تا تغییرات ایجاد می کردیم یکی تغییر ساختار در سازمان رزم بود که واحدهای دریایی تشکیل شد، دوم یگان دریایی تشکیل شد، سوم فعالیت مهندسی جزء ساختار و سازمان رزم قرار گرفت و انجام شد و اما مسئله دیگر در ساختار کلی سازمان رزم باید یک اقدام کلی دیگر صورت می گرفت و آن اقدام ویژه این بود که با توجه به اینکه ارتش یعنی توان مطلق هوایی داشت ما باید کاری می کردیم که این توان فوری به کار نیاید برای اینکه اگر توان هوایی به کار می آمد عقبه های ما را می زد تمام پل هایی که احداث کردیم می زد لذا ما باید اقدامی می کردیم که قدرت هوایی دشمن را خنثی می کردیم یعنی استتار هوایی انجام می دادیم و این کار سختی است، ابتکار در مهندسی، مشغول کردن نیروهای دشمن کار سختی است. در این منطقه که دشمن می آمد عملیات کند منطقه پرواز هواپیماها و منطقه

**یک عامل اصلی بزرگ تر هم وجود داشت و آن غافل گیری استراتژیک بود. یعنی تمام فرماندهان و ستادهای دشمن وقتی روی این منطقه فکر می کردند این منطقه را غیر قابل عملیات تشخیص می دادند.**

## تنها عملیاتی که بیشترین هواپیما را از دشمن زدیم عملیات والفجر ۸ بود که دشمن ۴۵ هواپیما از دست داد.

توپخانه سپاه. من یادم هست که یکی از کارهایی که شهید حسن شفیع زاده انجام داد آرایش توپخانه سپاه در این قسمت بود به طوری که قبل از عملیات گره‌های موصلاتی روی این جاده‌ها را ثبت تیر می‌کردند و در زمان عملیات به محض اینکه پاتک دشمن شروع می‌شد اینها روی گره‌ها را می‌زدند یعنی قبل از اینکه دشمن به خطوط برسد، آرایش دشمن به هم می‌خورد. پس طرح ما برای خنثی کردن پاتک دشمن در اینجا استفاده وسیع از آتش توپخانه و زدن عقبه‌های دشمن بود. در واقع در عملیات والفجر ۸ یک پهلو بزرگی از دشمن گرفته بودیم یعنی نیروهای ما مستقر بودند و دشمن وقتی می‌آمد با توپخانه حمله می‌کردیم و نیروها هم از روبه‌رو می‌زدند یعنی هم عقبه‌هایش می‌خورد هم از جلو. اینها تاکتیکی بود برای خنثی کردن پاتک دشمن.

غیر از مسئله پاتک دشمن یکی از نکاتی که به آن توجه می‌شد این بود که این عملیات یک مهندسی پشتیبانی می‌خواهد یعنی برای پشتیبانی نمی‌شود با روش‌هایی که در دیگر عملیات‌ها مرسوم است پشتیبانی کرد. در این عملیات راه وجود ندارد، باید راه را ساخت، پشتتان رودخانه است باید پل بزنید و باید تا رسیدن به پل امکانات پشتیبانی را فراهم بیاورید. به این خاطر در اینجا دو تا برنامه بسیار جالب صورت گرفت که برای شما توضیح می‌دهم و برای جنگ‌های آینده خیلی مفید خواهد بود. تفکر عملیات مفید است نه تاکتیک‌های به کار رفته چون شما در هر شرایطی باید تاکتیک خودتان را داشته باشید. یکی از مسائل مهم این بود که باید اول پل بزنیم روی رودخانه‌ها و مهم‌ترین بود که چه پلی بزنیم که اگر دشمن آمد و این پل‌ها را زد از بین نرود. یکی از پل‌های ابتکاری که در این عملیات به کار گرفته شد طوری بود که به فرض بمباران شدن فوراً ترمیم می‌شد و قابل استفاده

بود. برای ساختن این پل از لوله‌های انتقال نفت با قطر ۵۶ اینچ استفاده شد. به این ترتیب که از کف رودخانه لوله‌ها را خواباندند تا جریان آب برقرار باشد و پل ایجاد شود و روی آن آسفالت گردد. اسم آن را پل بعثت گذاشتند و بعد از جنگ یکی از معضلات این بود که چگونه این پل را جمع کنند. یکی از شهدای بزرگ سپاه که در این عملیات شهید شد، شهید سلیمی بود که در امر مهندسی پل کار می‌کرد و مسئول مهندسی قرارگاه بود. یکی دیگر از شهدای جهادی شهید مهندس پورشریف بود که پل خیبر را طراحی کرده بود. هر دو شهید از افراد برجسته‌ای بودند که ابتکارات خویش را در خدمت جنگ قرار دادند. پس یکی از کارهایی که باید انجام می‌شد احداث پلی بود که بعد از حمله دشمن از بین نرود. نکته دیگر انتقال دستگاه‌های مهندسی بود که باید صبح عملیات با دوبه، بارج و لندیکرافت، بلدوزر و لودر و دستگاه‌های پشتیبانی را می‌آوردیم در فاو و تخلیه می‌کردیم. ما آن زمان در بندر ماهشهر بارج آماده کردیم و روی اینها لودر و بلدوزر گذاشتیم. هم‌زمان با عملیات که شب قرار بود انجام شود از بندر ماهشهر حرکت کردند از اروندرود آمدند داخل. صبح آمدند در این منطقه و هواپیماهای دشمن به اینها حمله کردند. ما توپ ۲۱ میلیمتری گذاشته بودیم روی شناورها برای محافظت که یک درگیری بین هواپیماها و بارج‌ها و توپ‌های ۲۱ میلیمتری اتفاق افتاد. با این طرح صبح لودر و بلدوزر را در منطقه عملیات تخلیه کردیم. اما برای انجام این کار باید قبلاً یک سری شناسایی دقیق روی اروندرود انجام می‌گرفت. ما قبل از عملیات باید به دو منظور وضعیت اروندرود را می‌شناختیم؛ یکی برای انتخاب تاکتیک مناسب عملیات یعنی اینکه ما چگونه عمل کنیم و از اروندرود عبور کنیم. مسئله دوم برای پشتیبانی شناورهای سنگین که می‌خواهند از اروندرود عبور کنند باید شرایط عمق اروندرود را داشته باشیم. من یادم هست قبل از عملیات فرمانده نیروی دریایی ارتش می‌گفت اروندرود را گل گرفته و عبور شناور از اروندرود ممکن نیست و نمی‌شود بارج و یدک کش آورد و

چیزی را عبور داد. ما در آنجا بررسی کرده بودیم، نیروهای شناسایی ما رفته بودند آن طرف اروندرود را بررسی کرده بودند و به این نتیجه رسیدیم که ما می‌توانیم بارج و یدک کش را عبور دهیم و برسانیم به بندر فاو. پس یکی از کارهایی که قبل از عملیات باید انجام می‌شد شناسایی بود به دو منظور هم برای پشتیبانی و هم برای تاکتیک حمله و هجوم به دشمن. در این هجوم هم ما نیاز داشتیم بدانیم شرایط رودخانه اروندرود چگونه است. ساحل دشمن باید شناسایی می‌شد. جریان آب هم باید شناسایی می‌شد. ما چهار تا جریان در اروندرود داریم. اول جریان طبیعی رودخانه یعنی به سمت دریا. دوم جریان بازگشت آب دریا به رودخانه در شرایط مد یعنی برعکس. سوم جریان بالا و پایین رفتن آب به سبب جزر و مد که میزان آب مشخص است. جریان چهارم که برای غواص‌ها خیلی مهم است این است که آب رودخانه به صورت طبیعی به سمت دریا می‌رود زمانی که مد می‌شود آب دریا به سمت بالا یعنی به سمت خشکی می‌آید آن وقت دو. جریان وجود دارد یکی جریان آب رودخانه که از زیر به دریا می‌رود و دوم جریان آب دریا که از رو به سمت خشکی می‌آید. در نتیجه وقتی شما می‌خواهید طراحی کنید برای عملیات، زمان عملیات که غواص می‌خواهد عبور کند خیلی مهم است که در چه شرایطی باشد که بر این چهار جریان مسلط بشود لذا زمانی را ما انتخاب می‌کنیم برای عملیات که حالت مد کامل باشد. برای اینکه غواص وقتی حرکت می‌کند از گل و لای ساحل عبور کند و خودش را به سنگر دشمن برساند و موانع برود زیر آب.

اما یک مسئله دیگر در تاکتیک این عملیات آن است که ما از چه روشی استفاده کردیم برای شکستن خط اروندرود با آن سنگرهای مستحکم و تیربارهایی که رودخانه را می‌زدند. مرحله اول هجوم غواص‌ها بود و برای احتمال شکسته نشدن خط توسط غواص‌ها قبل از عملیات در خطوط ساحل سنگرهای تانک درست کردیم و برای هر سنگر دشمن یا هر چند سنگر یک تانک مستقر کردیم و این تانک‌ها قبل از شلیک

به سنگرها همه را ثبت تیر کردند بالیزر و دستگاه‌هایی که در اختیار داشتند. خدمه تانک سنگرهای دشمن را مشخص کردند. یادم هست در قرارگاه ما یک تیپ تانک داشتیم که برای این منظور به کار گرفته شد. اسم این تیپ ۳۸ ذوالفقار بود که تمامی تانک‌های آن عراقی بود یعنی هیچ تانکی که مال جای دیگر باشد نداشتیم. همان طور که گفتیم این تیپ زرهی تانک‌ها را مستقر کرد و قرار شد هر سنگری را که غواص‌ها نتوانستند بزنند، تانک بزند و از بین ببرد و این اتفاق هم افتاد. پس تاکتیک عملیات برای شکستن خط، اول این بود یک استفاده از غواص، دو استفاده از آتش تانک. مسئله بعد اینکه ما در این عملیات از چه قرارگاه‌هایی استفاده کردیم. برای اجرای عملیات یک قرارگاه مرکزی داشتیم به اسم خاتم و با دو قرارگاه کربلا و نوح عمل کردیم که هر کدام یگان‌های خود را داشتند و در این منطقه عمل کردند حالا چرا ما از دو قرارگاه استفاده کردیم؟ چرا از سه یا یک قرارگاه استفاده نکردیم؟ برای اینکه شما تعیین کنید چه مانوری باید انجام بدهید مهمترین نکته در انتخاب مانور و آرایش نیروها یکی زمین و دومی آرایش دشمن است. اینها خیلی مهم است در چیدن نیروها و تعیین مانور. این دو تعیین کننده است که شما باید چه استعدادی را با چه مانوری و با چه آرایشی به کار بگیرید. حالا در نظر داشته باشید یک قرارگاه قرار بود خط اصلی را بگیرد و یک قرارگاه قرار بود منطقه داخلی را بگیرد. به همین خاطر از دو قرارگاه استفاده شد. یکی هم قرارگاه مرکزی بود که اداره کننده عملیات بود.

اما همان طوری که گفتیم ما دو اقدام برای غافل‌گیری انجام دادیم که یکی از نظر انتخاب منطقه بود و اقدام دیگر اینکه اقدامات مهندسی را به گونه‌ای انجام دادیم که دشمن متوجه نشود و در ضمن یک منطقه دیگری را به عنوان تک پشتیبان در نظر گرفتیم. این منطقه بالا بود کنار جزیره ام‌الرصاص، ولیکن ما در آن منطقه تظاهر به تک بیشتری کردیم یعنی آشکارتر عمل می‌کردیم. در نتیجه دشمن احتمال می‌داد که تک در این منطقه باشد در واقع با دادن اطلاعات به دشمن او



## من یادم هست که یکی از کارهایی که شهید حسن شفیع زاده انجام داد آرایش توپخانه سپاه در این قسمت بود به طوری که قبل از عملیات گره‌های مواصلاتی روی این جاده‌ها را ثبت تیر می‌کردند و در زمان عملیات به محض اینکه پاتک دشمن شروع می‌شد اینها روی گره‌ها را می‌زدند یعنی قبل از اینکه دشمن به خطوط برسد، آرایش دشمن به هم می‌خورد.

عملیات والفجر ۸ است. چرا این عملیات طولانی شد؟ چون این منطقه برای دشمن ارزش حیاتی داشت؛ یعنی ارزشی که نمی‌توان از آن گذشت، در نتیجه در اینجا ۷۵ روز جنگیدند که این منطقه را پس بگیرند.

اکنون می‌پردازیم به نتایج عملیات و ارزش منطقه عملیات. ارزش اول که ارزش تاکتیکی بود که می‌شد منطقه را تصرف کرد. ارزش دوم این بود که ارتباط کشور عراق را با دریا قطع می‌کرد و به کشورهای خلیج فارس که حامی صدام بودند فشار می‌آورد. یکی دیگر از ارزش‌ها که تأثیر زیادی داشت این بود که وقتی جنگ به مرز کشورهای خلیج فارس نزدیک می‌شد صدای دنیا هم زیادتر در می‌آمد. موارد دیگر عبارت است از: تخریب قدرت جاسوسی و اطلاعاتی امریکا، استفاده از منطقه عملیاتی فاو برای مذاکرات سیاسی، تصرف یگان‌های موشکی و تهدید آن، هم مرز شدن با کویت و تأمین بندر امام خمینی. ببینید همان طوری که گفتیم این منطقه هم ارزش حیاتی برای صدام داشت و هم یک سری دستاوردهایی برای ما داشت. یکی اینکه نیروی دریایی عراق را که در ام‌القصر بود صدمه‌درد از کار می‌انداخت که همین هم شد و ما در خور عبدالله یک توپخانه دریایی مستقر کردیم و ناوچه‌های عراق را که می‌آمدند می‌زدیم در نتیجه نیروی دریایی عراق در اینجا گرفتار شد نکته دوم اینکه دو تاسکوی نفتی در اینجا داشتند به نام البکر و العمیه که دیده بان عراقی‌ها در خلیج فارس بود و خارک را که بندر نفتی ما بود نامن می‌کرد؛ با ابتکار حضور در شبه جزیره فاو در سال ۱۳۶۵ (مرداد ماه) رفتیم و اسکله العمیه را هم تصرف کردیم و البکر

را منحرف کردیم. چون همیشه نباید شما در طراحی‌ها و غافل‌گیری‌ها اطلاعات را مخفی کنید و کنترل کنید. باید اطلاعات بدهید و دشمن را از نظر اطلاعاتی تغذیه کنید با این اطلاعاتی که درست است ولیکن دشمن را باید غافل گیر کند. ما در آن منطقه یک قرارگاه مستقر کردیم به نام قرارگاه نجف که فرمانده فعلی نیروی زمینی سپاه سردار جعفری فرمانده این قرارگاه بود. پس ما در واقع در عملیات والفجر ۸ با سه قرارگاه عمل کردیم دو تا در منطقه اصلی عملیات و یکی هم قرارگاه نجف به عنوان پشتیبانی که نقش تک فریب را هم به عهده داشت. پس برای اینکه شما دشمن را بتوانید اداره کنید باید دو تا کار کنید که غافل گیر شود یکی دادن اطلاعات و یکی ندادن اطلاعات که هر دو درست است. اطلاعات درست به دشمن می‌دهید برای اینکه منحرف شود و بعضی جاها اطلاعات به دشمن نمی‌دهید. البته اطلاعات غلط به دشمن دادن کار سختی است، معمولاً می‌فهمد دشمن. بهترین راه برای غافل‌گیری دشمن این است که اطلاعات درست به او بدهید ولی نتیجه‌گیری از اطلاعات را به گونه‌ای انجام بدهید که او اشتباه کند از نتیجه‌گیری اطلاعات. پس در روش غافل‌گیری ما سه روش داریم. اول رعایت حفاظت از فعالیت‌ها به گونه‌ای که دشمن متوجه نشود. دوم دادن اطلاعات درست به دشمن برای منحرف کردن دشمن از منطقه اصلی عملیات. سوم انتخاب منطقه فریب و منطقه غیر اصلی و انجام عملیات تک برای غافل‌گیر شدن دشمن. حالا دیگر تاکتیک‌ها را نمی‌گوییم، جزئیات عملیات را نمی‌گوییم. طولانی‌ترین عملیات دوران جنگ همین

اگز و سه آمدند در دریا عمل کردند و یکی از ارزش های مهم این بود. یکی دیگر از ارزش ها این بود که ما توانستیم سخت ترین منطقه عملیاتی را که منطقه فاو باشد تصرف کنیم. نکته آخر هم این بود که از این عملیات سازمان ملل و قدرت های حامی عراق به این فکر فرو رفتند که اگر این جنگ به پایان عادلانه ای نرسد ایران موفق خواهد شد که صدام را سرنگون کند به این خاطر به این فکر افتادند که قطعنامه ای را تنظیم کنند که در آن حداقل منافع ایران باشد. از این عملیات جرعه در ذهن مجامع بین المللی مثل سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد افتاد و فهمیدند که ایران با همه فشارهایی که به آن وارد شده قادر به انجام عملیات است. این هم ارزش مهمی بود که این عملیات داشت. ارزش دیگر انهدام بالای دشمن بود. همان طور که عرض کردم دشمن از نظر هوایی انهدام بالایی داشت. در یک صحنه از عملیات یادم هست که آن موقع یک تیم آتش از هوانیروز مأمور بود که در این منطقه خور عبدالله هواپیماهای دشمن برای اینکه از پدافند هادرامان باشند می آمدند پایین و روی سطح آب پرواز می کردند و در دریا عملیات می کردند یا می آمدند و پشت نیروهای ما را می زدند. یک تیم عملیاتی کبری با ما بود که من گفته بودم که شما در خور عبدالله شناور یا هر چیز دیگری که دیدید بزنید چون این مال دشمن است، بالگردهای کبری آمده بودند و در این منطقه نشسته بودند. یک دفعه به من گفتند که یک چیزی از آن طرف دارد می آید. گفتم کبری بلند شود و هر چه که در خور عبدالله بود بزند. کبری بلند شد و نمی دانست که هواپیما است گفت من یک نقطه سیاه می بینم گفتم هر چه که هست سریع بزن و زد و هواپیما همان جا افتاد در داخل دریا که خیلی اتفاق جالبی بود. شاید این تنها درگیری بالگرد نظامی ما با هواپیمای جنگی دشمن بود که در صحنه این عملیات اتفاق افتاد. صحنه های بسیار جالبی از فداکاری در این عملیات اتفاق افتاد که حالا شرح عملیات، حوادث و وقایعی که اتفاق افتاد بسیار شیرین و جالب است. چطور می پاتک های دشمن ختنی شد و چطور می خدانند یاری های

را هم آتش زدیم. نکته بعدی این بود که کشورهای حامی صدام مثل کویت و عربستان مزه جنگ را درک کردند. امریکایی ها و شوروی ها هم که آمده بودند در خلیج فارس حضور پیدا کرده بودند فهمیدند که به رغم حضورشان در منطقه خلیج فارس، ایران قدرت نفوذ به خاک عراق و برگرداندن لبه تیز جنگ را بسوی دشمن دارد. اینها خیلی مهم بود. نکته بعدی این بود که این عملیات چون از نظر نظامی بسیار ارزشمند بود در تاریخ ابتکارات جنگ های ایران به عنوان یکی از مهم ترین ابتکارات جنگ های ایران ثبت شد، به طوری که در آن زمان یک ژنرال پاکستانی می گفت ما متحیریم که ایرانی ها چگونه این عملیات را در این منطقه سخت انجام دادند. از نظر قابلیت درک و تخصص رزمندگان اسلام و فرماندهان جنگ، این عملیات پرستیژ نظامی ایران را بالا برد. نکته دیگر اینکه عراقی ها در این منطقه پایگاه موشکی کرم ابریشم ساحل به دریا داشتند که دائماً خور موسی و کشتی هایی را که به بندر امام می رفتند نا امن می کردند و من یادم هست که یکی از مصیبت های جنگ این بود که در آن زمان ما مجبور بودیم تمام کالاهای وارداتی را بیاوریم بندر امام که بزرگ ترین بندر بود و ۳۶ اسکله داشت و عراق اینجا را می زد. تا قبل از عملیات والفجر ۸، عراق از این پایگاه ها ۹۰ تا موشک زده بود به کشتی های ما که معمولاً اگر خوب عمل کنند از هر ۵ موشک ۳ تای آنها به هدف می خورد یعنی سه پنجم موشک ها باید به کشتی های تجاری اصابت کرده باشد. این بود که تهدید اینجا هم برطرف شد. نکته بعدی که اتفاق افتاد و اثر این عملیات بود این بود که هزینه جنگ های دریایی را برای عراق در این منطقه بالا برد. عراق در آن زمان حتی با ناوچه هایش می آمد و به خارک حمله می کرد. شما می دانید که حمله با کشتی جنگی در دریا خیلی ارزان تر تمام می شود تا با هواپیما. با این کاری که در عملیات والفجر ۸ انجام شد هزینه این گونه جنگ ها برای صدام بسیار بالا رفت. آنها مجبور شدند از جنگنده های میراژ ۲۰۰۰ و اف ۱ در جنگ های دریایی استفاده کنند همراه با بمب های لیزری و موشک های

منحصر به فرد کرد که دشمن هم نتوانست با پاتک هایش  
موفق شود که داستان های بسیار جالب و زیبایی دارد که وقت  
نیست. ان شاء الله برای جلسه بعد. والسلام علیکم و  
رحمه الله وبرکاته.